



جو انان کمونیست

۳۶۷

۱۹ شهریور ۱۳۸۷

۹ آگوست ۲۰۰۸



به سردبیری:

مصطفی صابر و نوید مینائی

jk.sardabir@gmail.com

001 604 730 55 66

www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

سه شنبه ها منتشر می شود

اگر جنایت نبود!

کامران مزین، ایران

از ویلاگ دست چپی

WWW.dastechapi.persianblog.ir/

قرآن مقدس و ارزش انسان

شاید اسلام تنها دینی باشد که بعد از پنجاه سال عبادت به درگاه خداوند بازهم حکم ارتداد بگیرد. بی آنکه خودت بدانی یا نقشی در این ماجرا داشته باشی. حداقل در ایران که این گونه است. محسن نامجو یکی از همینهاست. او بعد از سالها خواندن قرآن و نماز و روزه و در حالی که نه کاریکاتوری کشیده و نه دشنامی گفته و نه انقلابی کرده حکم ارتداد از اسلامش و همدیفیش با کافران درج میشود. چرا؟ چون او ندانسته آهنگ تلاوت قرآنش موسیقی به گوش میرسد!

عده ای که جای خدا را گرفته اند خود را در جایگاهی قرار میدهند که جان یک انسان را با لغزش در برابر مقدسات هدف بگیرند. مبادا قرآن را کج گرفته باشی. یا آن را بد بخوانی و یا غلط تلفظ کنی. اما آیا به راستی ارزش چند خط و صفحه حتی اگر بهترین و زیباترین کلمات دنیا هم رویش نوشته شده باشد این است که جان یک انسان را مورد هدف قرار بگیرد؟

خیلی جالب است که مقدسات به چیزی تعریف شده که جان انسان بسته به احترام گذاری به آن دارد و قرار نیست جان انسان را نجات دهد. به راستی ارزش این مساله چیست؟ دیگر از جان

ادامه صفحه ۲

فراخوان حزب بمناسبت شروع سال تحصیلی جدید:

مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را گسترش دهیم!

درگیر نزاع درونی و در تقلا برای بقاء، با هر وسیله ای که در اختیار دارد از اعدام و سنگسار تا حمله به دانشجویان و کارگران و فعالین سیاسی تا هجوم هر روزه به زنان و جوانان در خیابانها، میکوشد تا مگر اوضاع را تحت کنترل نگه دارد. اما مردم ایران حکم به رفتن جمهوری

ادامه صفحه ۴

فقر و فلاکت و گرانی و بیکاری، فلج اقتصادی و اداری جمهوری اسلامی، جامعه ایران را در هم میکوبد. جمهوری اسلامی در اوج کشاکش با آمریکا و متحدینش بسر میبرد و تحریم اقتصادی و تهدید نظامی ناشی از این جنگ قدرت، زندگی مردم ایران را سخت تر و مخاطره آمیزتر از هر زمان کرده است. جمهوری اسلامی

اول مهر و سال تحصیلی جدید فرا میرسد. این در شرایطی است که بحران جمهوری اسلامی عمیقتر و همه جانبه تر از هر زمان دیگر بر جامعه ایران سایه انداخته است. زنگ شروع مدارس باید زنگ آغاز اعتراضات پر قدرت علیه جمهوری اسلامی و اوضاع نکبت بار کنونی باشد.

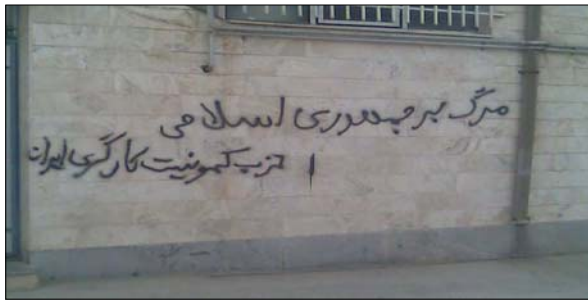
شعارهای حزب در مهاباد

می کنیم. آزادی، برابری هویت انسانی. زنده باد منصور حکمت و حمید تقوایی. زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران. فرزند کمانگر را آزاد کنید.

اسلامی. زنده باد حکومت کارگری. آزادی، برابری، حکومت کارگری. سنگسار نه. از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در مهاباد و کردستان حمایت

اخیرا در برخی مناطق شهر مهاباد شعارهای حزب کمونیست کارگری بر در دیوار شهر نوشته شده است. دوستی که این گزارش را به همراه عکس هایی ارسال کرده شعارها را بدینگونه ذکر کرده است:

زندانی سیاسی آزاد گردد. دانشجوی زندانی سیاسی آزاد باید گردد. کارگر زندانی آزاد باید گردد. کشتار سال ۶۷ را محکوم می کنیم. اعدام نه. نه به مذهب و نه به قوانین ارتجاعی مذهبی. مرگ بر جمهوری



بهرتر شود یا بدتر، خدا می داند؛ اما مشکلات تمام نمی شود. هر خطری که از سر بگذرانیم، خطر دیگری هست تا روزی که خدا بخواهد و قدرتی در اثر این مقاومتها و صبرها به دست نظام جمهوری اسلامی ایران بیفتد که کسی هوس نکند به حریم این کشور، انقلاب و اسلام تجاوز کند. صبر را در نظر داشته باشید، بسازید و تحمل

ادامه صفحه ۲

جالب بود. موجز و روشن اوضاع جمهوری اسلامی را بیان میکرد:

"امروز دشمن از همه طرف ما را احاطه کرده و در مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تبلیغاتی تمام نیروهای خود را برای براندازی این نظام، اسلام و انقلاب بسیج کرده است؛ اینجا جای صبر است، ممکن است گرانی باشد که هست، شاید آینده

"جای صبر"؟

مصطفی صابر



سخنان جنتی در نماز جمعه این هفته

اعلامیه ای که پخش نشد!

(متنی که در زیر می آید توسط یکی از دوستانی که تازگی از ایران با سازمان جوانان کمونیست تماس گرفته نوشته شده است. این رفیق قصد داشت اعلامیه را که امضای "حزب کمونیست کارگری" را داشت پخش کند که مقدر نشد. متن اعلامیه را برای ما فرستاد و ما فکر کردیم جالب است و اینجا چاپ میکنیم. این متن البته از لحاظ تئوریک ایراداتی دارد. از سایر خوانندگان میخواهیم که نظرشان را در مورد این اعلامیه بنویسند و ما در شماره های بعدی چاپ خواهیم کرد. نوعی بحث آزاد. البته متن زیر نویس هایی هم داشت که ما نیوریدیم جوانان کمونیست)

ارکان نظام سرمایه داری

دولتها در همه جوامع حافظ منافع طبقه حاکمانند، از دل همین طبقه بیرون آمده اند و جای پایشان در همین طبقه است. فرآیند تولید در جوامع، اجتماعی است. جوامع امروزی را به طور اجمالی می توان به دو طبقه فاقد و دارای وسایل تولید تقسیم کرد. طبقه کارگر فاقد هرگونه مالکیت بر وسایل تولید است. وسایل تولید به پشتوانه قانون و دولت، تحت مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار قرار دارد. کارگر نسبت به تولید مایحتاج خویش از قبیل غذا، لباس، مسکن، آموزش، بهداشت، درمان و غیره کاملاً عاجز است، چرا که وسایل مورد نیاز را برای تولید هیچیک از موارد نامبرده ندارد. تنها چیزی (کالا) که برای او باقی است و تنها از طریق فروش آن می تواند امرار معاش کند،

ادامه صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تظاهرات و تجمع ۷۰۰ نفر از کارگران لوله سازی خوزستان

کارگران لوله سازی خوزستان در تجمع خود پایان دادند.

ادامه اعتراضات و مبارزات خود برای گرفتن دستمزدهای پرداخت نشده خود امروز دست به راهپیمایی در مرکز شهر زدند. بنا به گزارش رسیده به حزب کمونیست کارگری کارگران این شرکت از ساعت نه صبح امروز یکشنبه ۱۷ شهریور در خیابان نادری تجمع کردند و از آنجا به طرف خیابان طالقانی که محل دفتر شرکت لوله سازی است راهپیمایی کردند. شمار کارگران تظاهر کننده ابتدا حدود ۳۰۰ نفر بود و در حین راهپیمایی با پیوستن تدریجی سایر کارگران این شرکت، به ۷۰۰ نفر رسید. کارگران در مقابل ساختمان ۱۰۰۱ که محل دفتر شرکت است تجمع کردند و با شعار دادن خواستهای خود را فریاد زدند. کارگران شعار میدادند "پاسخ ما را بدهید"، "مرگ بر ظالم"، "بازم پول مارو خوردن، کارگرا گشنه مردن". شماری از خانواده های کارگران نیز در تجمع اعتراضی روز یکشنبه شرکت داشتند. نیروهای انتظامی کارگران را محاصره کرده بودند و مانع پیوستن مردم به آنها میشدند. یکی از همسران کارگران که مشغول فیلمبرداری از صحنه اعتراض بود مورد حمله نیروهای انتظامی قرار گرفت و مامورین جمهوری اسلامی دوربین او را گرفتند. این حمله با اعتراض شدید کارگران مواجه شد. بسیاری از مردم در پیاده روهای اطراف تجمع کرده بودند و با تکان دست و ابراز حمایت، همبستگی خود را با کارگران نشان میدادند. با ادامه تجمع و شعار دادن کارگران، وکیل مدیر شرکت و یک سرهنگ فرمانده نیروهای انتظامی به میان کارگران آمدند و قول دادند تا دو روز دیگر طلبهای کارگران پرداخت خواهد شد و اعلام کردند که مدیریت ادامه کاری کارخانه و اشتغال کارگران را تضمین خواهد کرد. کارگران اعلام کردند که اگر این وعده ها عملی نشود دوباره در ابعاد گسترده تر دست به تجمع و اعتراض خواهند زد و به

تجمع خود پایان دادند. کارگران قراردادی لوله سازی خوزستان ۶ ماه و کارگران رسمی ۴ ماه است که دستمزد نگرفته اند. بنا به این گزارش مدیریت شرکت با خواست بازنشستگی دویست نفر از کارگران این شرکت که در سن بازنشستگی هستند، موافقت نکرده است و این موضوع نیز مورد اعتراض کارگران است.

کارگران لوله سازی اهواز تا کنون به اشکال مختلف به وضعیت ناروشن کار خود و عقب افتادن دستمزدهایشان اعتراض کرده اند. به مقامات مختلف دولتی از جمله وزیر صنایع و معادن و استاندار و احمدی نژاد و غیره نامه داده اند و لی هیچگونه پاسخی نگرفته اند. هم اکنون دو ماه است که کارخانه به حالت نیمه تعطیل در آمده است و کارگران نگران از دست دادن کار خود هستند. کارگران خواهان دستمزد های پرداخت نشده خود و راه اندازی کارخانه هستند. حدود دو سال است که حتی عیدی سالانه کارگران پرداخت نشده است. کارگران میگویند که بدلیل اینکه حقوقهایشان پرداخت نشده است حتی توانسته اند فرزندانانشان را در مدرسه ثبت نام کنند. کارگران اعلام کرده اند

"جای صبر!"

کنید..."

کمتر کسی در حکومت اسلامی، از هر دار و دسته ای که باشد، میتواند پیدا کرد که ذره ای عقل داشته باشد و مشاهداتی نظیر جنتی را بیان نکند. اما جنتی در عین حال دارد "راه حل" و "استراتژی" جناح راست جمهوری اسلامی را اساسا خطاب به "خودی" ها بیان میدارد. این "استراتژی" همانطور که می بینید پیچیده نیست:

"اینجا جای صبر است!" "مقاومت و صبر!" "بسازید و تحمل کنید!" "تا

که تا وقتی به خواستههایشان پاسخ داده نشود به اعتراضشان ادامه خواهند داد.

حزب کمونیست کارگری از خواستها و اعتراضات کارگران لوله سازی خوزستان قاطعانه حمایت میکند و از همه کارگران و مردم بویژه مردم اهواز میخواهد که فعالانه از مبارزات کارگران پشتیبانی کنند. نپرداختن دستمزد کارگران که فشار زیادی را بر خانواده های کارگری گذاشته است یک عمل جنایتکارانه است و رسماً جرم محسوب میشود. حزب از کارگران لوله سازی خوزستان میخواهد که به اعتراضات خود ادامه دهند و از هم اکنون با تشکیل مجمع عمومی با شرکت همه کارگران، قول و قرار چگونگی ادامه مبارزه در صورت عملی نشدن وعده های مدیریت را بگذارند. با حفظ اتحاد و فضای اعتراض و تجمع همه کارگران و شرکت وسیع خانواده های کارگری است که میتوان مدیریت و مقامات حکومت را ناچار به گردن گذاشتن به خواستههای کارگران کرد.

آزادی برابری حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ شهریور ۱۳۸۷-۷ سپتامبر
۲۰۰۸

روزی که خدا بخواهد و قدرتی در اثر این مقاومت ها و صبرها به دست نظام اسلامی بیفتد که کسی هوس تجاوز نکند!"
آیا جنتی به بمب اتم دل بسته است که قرار است از صبر و مقاومت درآید؟ آیا امام زمان بالاخره ظهور خواهد کرد؟
امام زمان که سه سال است ظهور کرده و خودش شده است معضلی. همه آن اوضاع وخیمی که جنتی چنان شسته رفته بیان میدارد همراه فوران "سونامی" از چاه چمکران تشدید شده است. بعلاوه، بمب اتم هم جمهوری اسلامی را نجات نخواهد داد. چرا که

پابرهنه میان حرفها

یاشار سندی

اجتماعی، و یک دولت ضد جوانی.

سایتهای حکومتی: وزیر فرانسوی هم عروس نشده، مامان شد.
این هم نمونه فتوای قتل ناموسی؛ خانم وزیر اگر "داداش کوچیکه" داره باید مواظب باشه!

همان آقای سخنگو: تورم در کشورهای که از رفاه بهتری برخوردار بوده اند بیش از ۱۰۰ درصد هم بوده است.

خوب که چی؟ برو خدا روزی ات را جای دیگری حواله دهد؛ باباجان خودتی!

امام جمعه شیراز: نگاه کردن به هنرپیشه گوینده زیباروی تلویزیون، موجب ابطال روزه خواهد شد.
بدون شرح!

سایت نواندیش: نماز صبح از بیماری های قلبی جلوگیری میکند.

ببخشید اگر میشه قرص آنرا هم بسازند تا شب قبل از خواب استفاده کنیم، حالش نیست کله سحر بیدار شویم.

سایت عصر ایران: همکاری های اطلاعاتی ایران و روسیه گسترش می یابد.

مبارک است انشالله، تجربه ک گ ب و ساواک و واواک و اداره اطلاعات جدید روسیه، چه شود.

سایت تابناک؛ یک اقتصاددان گفت: توزیع ناعادلانه ثروت در سال های اخیر باعث بالا رفتن خط فقر و گسترش قشر آسیبپذیر شده است.

با این بادهای (دیپلماسی) شاید نلرزید، اما با آن بادهای (اعتراض مردم) چهار ستون بدنتان دارد میلرزد.

سایت تابناک؛ پوتین، نخست وزیر روسیه، با نفوذترین شخصیت جهان شناخته شد.
نفوذ "پوتین" های روسی را مردم گرجستان دارند درک میکنند.

معاون سازمان ملی جوانان ج. ا: جوانان هیچ گونه بحرانی ندارند.

بجز بیکاری، بی پولی، بی آیندگی، اعتیاد، عدم امکانات، نبود امنیت

اساس مشکل جمهوری اسلامی رابطه اش با غرب و موقعیت بین المللی رژیم نیست. این خود نهایتا انعکاس معضل پایه ای رژیم است. اساس مشکل جمهوری اسلامی این است که مردم حکم به رفتنش داده اند. مردم حکومت اسلامی نمی خواهند. دقیقا بهمین دلیل است که بقول خود حاج آقا "هر خطری را که از سر بگذرانند، خطر دیگری هست!" در نتیجه این مشکل را نه امام زمان، نه غرب و نه بمب اتم و نه "صبر و مقاومت" نمی تواند شفا ببخشد. تنها راه حل این است که رژیم اسلامی گورش را کم بفرماید.

اگر بتوان در این مورد معین "جای صبر" را تعریف کرد، با توجه به کل اوضاع سیاسی و بی افقی راست در ایران و موقعیت حزب کمونیست کارگری و دست بالا داشتن افق چپ در جامعه، بیشتر این درست بنظر میرسد: هرچه تقالی جمهوری اسلامی برای بقاء بیشتر طول بکشد، انقلابی که علیه آن شکل میگیرد چپ تر و رادیکالتر و عمیق تر و زیر و رو کننده تر خواهد بود و همه اشکال ستم و نابرابری و عقب ماندگی و جهل و خرافه را همراه جمهوری اسلامی خواهد شست.

جمع اسپانسورهای کانال جدید تا این تاریخ، ماهانه ۸۳۰۰ دلار

هدف سه ماهه: جمع آوری ۱۲ هزار دلار در ماه است!

لیست پنج اسپانسورهای کانال جدید را به اطلاع میرسانیم. از همه کسانی که طی هفته گذشته اسپانسور شده و لیست اسامی و مبالغ کمک آنها در پایین آمده است، صمیمانه تشکر میکنیم. با کمک های شماست که ادامه کاری صدای آزادیخواهی و برابری طلبی، تریبون اعتراض مردم و ابزار سازماندهی جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی را میتوان تضمین کرد.

ما هدف سه ماهه ای را در برابر خود قرار داده ایم و امیدواریم که تا نیمه ماه نوامبر میزان اسپانسورهای ماهانه را به ۱۲ هزار دلار در ماه برسانیم. طبعاً نیازهای مالی کانال جدید و حزب بسیار فراتر از این مبلغ است اما جمع آوری همین میزان، چشم انداز ادامه کاری کانال جدید و قدمهای بعدی این کمپین را روشنتر میکند. به اعتقاد ما تحقق هدف سه ماهه و در واقع گام اول کمپین اسپانسورگیری برای کانال جدید با حمایت و تلاش شما مردم شریف، شما دوستان و اعضا و فعالین حزب شدنی است.

بار دیگر از دوستانی که این هفته به صف حامیان مالی کانال جدید پیوستند تشکر میکنیم و صفوف حزب و همه انسانهای شریف و بینندگان کانال جدید را فرامیخوانیم تا فعالانه بیاری کانال جدید بر خیزند.

اصغر کریمی از طرف هیات دبیران حزب کمونیست کارگری ۱۳۸۷، ۴ سپتامبر ۲۰۰۸ شماره تلفن، آدرس تماس و شماره حساب برای کمک مالی به کانال جدید:

اگر از ایران تماس میگیرید: شهلا دانشفر: ۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ Shahla_daneshfar@yahoo.com

اصغر کریمی: ۰۰۴۷۷۸۳۲۷۷۰۳۶
اگر از آمریکای شمالی تماس میگیرید: شرق: فاتح بهرامی: ۰۰۱۶۱۶۷۲۹۷۲۵۷
fateh_bahrami@yahoo.com

غرب: مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

اگر از اروپا و سایر کشورها تماس میگیرید:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
siabahari@yahoo.com
حسن صالحی: ۰۰۴۶۷۰۳۱۷۱۱۰۲
شماره حساب در برخی کشورها:

Sweden
Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
account holder: WPI
branch: Wood Green
Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024
2345 4779 81
BIC: NWBK GB 2L

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

لیست شماره پنج

کمک های مالی و اسپانسورهای جدید تلویزیون کانال جدید اسپانسورها:

آراز ۱۰۰ کرون ماهانه
فرشته ایلکا ۲۰۰ کرون ماهانه
م آذری ۲۰۰۰۰ تومان ماهانه
دنیا بهتری ۱۰۰۰۰ تومان ماهانه
صابر رحیمی ۳۰۰ کرون روز ماهانه
علی نعمتی ۵۰ یورو ماهانه
جمع اسپانسورهای جدید، ماهانه، ۲۰۰ دلار

کمک های مالی:

پویا نوید ۳۵۰ کرون
آذر پویا ۸۰۰ کرون

مجید حمیدیان ۳۰۰ کرون
هوشنگ از مالمو ۵۰۰ کرون
جاوید ناصری ۳۰۰ کرون
صابر نوری ۱۰۰۰ کرون
شاهو پیرخضریانان ۸۹۸۵ کرون

از ایران:

هسته کارگری اهواز ۱۰۰۰۰۰ تومان
ایرج ۵۰۰۰ تومان
ویتا ۴۰۰۰ تومان
ماریا ۱۰۰۰ تومان
حوزه انترناسیونال ۸۰۰۰ تومان

جمع کمک های این هفته معادل: ۴۰۰۰ دلار

جمع اسپانسورهای کانال جدید تا این تاریخ: ماهانه ۸۳۰۰ دلار

(مجموع کمکهای مالی به دوازده ماه سرشکن شده و به اسپانسورها اضافه شده است)

* * *

دو نامه از ایران در مورد کمک مالی به تلویزیون کانال جدید:

من یک کارمند بازنشسته هستم که از طریق همسر با کانال جدید آشنا شدم. من مسلمانم و ایده شخصی ام با شما متفاوت است، ولی از آنجا که ایده ها و اهداف شما خیلی انسانی است، دوست دارم ماهیانه مبلغ ۲۰۰۰۰۰ ریال به کانال جدید کمک کنم. برنامه های این کانال را میبینم و دوست دارم ادامه کار باشید و موفق.

۲۸/۷۸-۵ م - آذری

با سلام

زنی هستم که در دوره دبیرستان از خواهران زینب بودم که با حجاب کامل مورد قبول انجمن اسلامی را می پوشیدم و به آن افتخار میکردم و سایر هم کلاسی های خود را هم کنترل میکردم.

با قبول شدن در کنکور و تحصیل در یکی از دانشگاه های تهران کاملاً حجاب را کنار گذاشتم و خود را از قید و

اعلامیه ای که پخش نشد!...

نیروی کارش است. کارگر ظاهر آزاد، اما در واقع و نهایتاً مجبور است نیروی کار، قوای جسمی یا ذهنی خویش را به یک سرمایه داری بفروشد. روزانه توده افراد از طبقه کارگر ساعتها در شرایط سخت کار می کنند اما محصول کارشان را کارفرما به پشتوانه قانون تصاحب می کند. کارگر در قبال کار خود مزدی معادل هزینه زندگیش دریافت می کند. افراد طبقه کارگر برای تأمین معیشت خویش، مزد دریافتیشان را دوباره به طبقه سرمایه دار پس می دهند تا محصولاتی را که در واقع خود تولید کرده اند، بخرند.

بنابراین معامله افراد در رابطه با تولید، نسبت به جایگاه طبقاتیشان بدین قرار است که کارگر برای تولید کار می کند و سرمایه دار سرمایه. این یک معامله نابرابر است، چرا که به گونه ای است که سود حاصل از تولید تماماً عاید سرمایه دار می شود و به این ترتیب سرمایه او انباشت می کند، اما مزد کارگر تنها به اندازه ای است فردا نیز حاضر به بازگشت باشد، ولو با اکراد

ریشه همه مصائب و مشقات بشر در مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. دین و خدا و پیغمبر و آخرت، مرز و میهن و ارتش و پرچم، دولت و قانون و پلیس و زنان، تبعیض و نابرابری جنسی و آداب و رسوم ارتجاعی، همه رونیایی است برای حفظ مالکیت خصوصی بر وسایل تولید. در جامعه ایران جمهوری اسلامی به ارتجاعی ترین نحو ممکن، از این مالکیت حفاظت می کند

اگر کسی نسبت به وضع موجود اعتراض داشته باشد با «سرکوب» مواجه می شود. جمهوری اسلامی قبل از این که صدای کسی بلند شود سعی داشته است از طریق دین به «تحقیق» مردم بپردازد، اما در این راه

بند این حصار آزاد کردم.

در زندگی زنشائوسی به علت عدم تعهد شریک زندگی، طلاق گرفتم و کلیه قوانین ضد انسانی مانند طلاق، نفقه، عدم تمکین، ناشزه و حضانت و برخورد های تبعیض آمیز جنسی قضایی ها را با گوشت و پوست و استخوان را لمس کردم.

مدتی است از طریق یکی از اقوام با کانال جدید و حزب آشنا شدم. علی رغم

موفق نبوده است. چون:

۱. تاریخ همه مذاهب از جمله اسلام پر از جنگ و خونریزی و قتل و غارت بوده است
۲. همه مذاهب را از جمله اسلام می توان زیر بار کثیر سوالات برد. مثلاً اگر خدا آنقدر که می گویند مهربان است پس چرا بودن انسانها را بر اساس کشتن و خوردن حیوانات قرار داده است؟ یا سوالات بسیار دیگر.

۳. بعد از گذشت سی سال از حکومت مذهبی مردم عملاً به این باور رسیده اند که دست و پا زدن یکی در اینسو در قعر و سوء تغذیه و بیماری و بی مسکنی و بایلین و فربه شدن دیگری در آنسو در ناز و نعمت و بخور و بخواب، هیچ «حکمتی» ندارد. مردم دیگر احقاق حق ضایع شده خویش را به «آخرت» حواله نمی کنند. در مقابل وضعیت غیر قابل تحمل خود با این تفکر که اینها «آزمایش الهی» است، آرام نمی نشینند و سکوت نمی کنند. درجه استثمار آنقدر بالا رفته است و اختلاف طبقاتی آنقدر زیاد شده است که دیگر تئوری «قسمت» و «قناعت» کارساز نیست. «آیت الله های میلیاردی و خط فقر» خود به تنهایی گویای همه چیز است.

باید این دنیای وارونه را از قاعده ش بر زمین گذاشت. باید برای لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و تبدیل آن به داری جمعی کل جامعه مبارزه کرد. این یعنی انقلاب و ما برای انقلاب به یک رهبر و جایگزین نیاز داریم

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید، با پیامگیر تلویزیون کانال جدید تماس بگیرید و بپرسید اگر طبقه کارگر زیر پرچم کمونیسم کارگری به پیروزی برسد، کارگران صاحب چه می شوند و چه تحولی در زندگی آنان و کل جامعه رخ می دهد "طبقه کارگر نمی تواند آزاد شود بی آن که کل جامعه را آزاد کند". کارل مارکس

اینکه به خدا اعتقاد دارم ولی فقط بخاطر پیاده شدن برنامه یک دنیای بهتر در جامعه می خواهم ماهیانه مبلغ ۱۰۰۰۰۰ ریال (ده هزار تومان) به کانال جدید کمک مالی کنم.

اینبار کمک مرداد ماه و شهریور ماه یعنی ۲۰۰۰۰۰ ریال به شما ارسال می کنم.

دنیای بهتر

۸۷ ۳۱/۵

نه به ارتجاع اسلامی، نه به راسیسم و نژاد پرستی!

در آلمان احزاب و جریان‌های دست راستی در پی برگزاری نشست‌های اواسط ماه سپتامبر هستند که آنرا 'کنگره آنتی اسلام' نام نهاده‌اند. شرکت کنندگان در این مجمع فقط به نیروهای راسیستی و نژاد پرست در آلمان محدود نیستند، بلکه شماری از نیروهای مرتجع و دست راستی در همه اروپا را شامل می‌شوند. هدف از برگزاری این کنگره چیزی جز دنبال کردن اهداف نژاد پرستانه نیست. اهدافی که با ایجاد نفرت و کینه ورزی علیه مردم منتسب به مسلمانان - و در واقع غالباً فراریان گریخته از دست حاکمیت اسلام سیاسی - نقش مکمل در پیشبرد سیاست ضد پناهندگی دولت‌های اروپایی دارد.

در مخالفت با برگزاری کنگره

راسیستها و نیروهای نژاد پرست اروپا در آلمان گروه‌هایی از نیروهای موسوم به چپ و ضد فاشیست با همکاری جریان‌های اسلامی از جمله دی.تی.پ، که یک جریان ارتجاعی اسلامی است، فراخوان به یک تظاهرات داده‌اند. پر واضح است که هر میزان مخالفت با راسیسم و نژاد پرستی، همراه شدن با جریان‌های مرتجع اسلامی را توجیه نمی‌کند.

از نظر ما جریان‌های نژاد پرست و راسیست و ارتجاع اسلامی، هر دو، دو روی یک سکه هستند. جریان‌های راسیستی همانقدر ضد انسان هستند که جریان‌های مرتجع اسلامی! یکی می‌خواهد درخت شریعت اسلام را با ریختن خون مردم منتسب به عقیده و مرام دیگری آبیاری کند و آن

دیگری می‌خواهد "اصالت نژاد" خود را با حمله و اذیت و آزار به مردمان متسبب به یک نژاد دیگر از "کزند" مصون نگه دارد. این دو نیرو نه فقط به لحاظ بنیادهای فکری و ایدئولوژیک و عملکرد سیاسی هر دو ضد انسان هستند بلکه در دنیای واقعی نیز از همدیگر تغذیه می‌کنند. یکی ارتجاع محض جریان‌های اسلامی را گواه حقانیت سیاست‌های خارجی ستیزانه و نژاد پرستانه خود قرار می‌دهد و دیگری از تعرضات نفرت انگیز راسیستها به مردم منتسب به مسلمانان برای مظلوم نمایی و جا انداختن خود استفاده می‌کند.

اما برای ما که نقطه عزیمت خود را انسان و حقوق انسانی قرار داده ایم، برای ما که جامعه را به دسته‌بندی‌های

کاذب دینی و ملی و قومی تقسیم نمی‌کنیم، برای ما که به حقوق آزادی‌های یکسان و جهانشمولی برای همه آحاد بشر صرف‌نظر از جنسیت، نژاد و قومیت قائلیم، هر دوی این قطب‌ها به یک اندازه برای انسانیت مخاطره آمیز هستند. مصاف این دو جریان ارتجاعی هیچ نفعی برای انسانیت ندارد. لازم است که ما در مقابل راسیستها و اسلام‌یون صف مستقل دیگری را شکل دهیم. ما منتقد جدی آن دسته جریان‌های اروپایی هستیم که از سر مواضع "ضد امپریالیستی" خود عملاً به دامن دفاع از جنبش سیاه اسلامی و رژیم‌های جنایتکاری چون جمهوری اسلامی می‌افتند.

ما همه انسانهای آزادیخواه را فرا می‌خوانیم که در مقابل تحریک راسیستها و

اسلامیون در آلمان از ابتکار شورای مرکزی اکس-مسلم در آلمان به حمایت برخیزند که با ترتیب دادن کنفرانس مستقلی در روز ۱۲ سپتامبر هم علیه راسیستها و اشاعه کینه توزی علیه بخشی از شهروندان جامعه به مخالفت برخاسته است و هم علیه ارتجاع اسلام سیاسی است. ما صف آزادیخواهی، برابری طلبی و سکولاریسم را به تقویت مبارزه علیه جهل و خرافه مذهبی و دخالت مذهب در شؤونات اجتماعی و همچنین تلاش برای جایگزین کردن هویت انسانی به جای هویت‌های کاذب قومی، مذهبی و بالاخره مبارزه با راسیسم دولتی و غیر دولتی فرا می‌خوانیم.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - آلمان
۵ سپتامبر ۲۰۰۸

نباید اجازه داد حرف‌های خطرناکش را در سطح جامعه تلقین نماید و ما مثل محسن نامجو بنشینیم و از مراجع تقلید برای کاری که نکردیم و یا حتی کردیم معذرت بخواهیم. کسی که باید معذرت بخواهد همان شاکیان محسن نامجو هستند که جان انسان را بازپچه مقدسات خود کرده‌اند.

در حاشیه

کامران جان نکته جالب است این هست که این حضرات مسلمین دیگر دارند به سیم آخر میزنند. یعنی هر آنچه که از جنایت و تهدید است را رو میکنند. حتی یکی از خودشان را که برای خدای جاهل و قاتل و ضد زن و ضد بشر شان موسیقی سرهم کرده و بندگی و جهل را با ریتم و آهنگ بیان کرده است را حکم ارتداد میدهند تا بقیه را مرعوب کنند. حتماً باید به این اعتراض کرد. اما اینگونه وقایع بیانگر این است که چقدر این حضرات کفگیرشان به ته دیگ خورده است. اگر جنایت و ترور و حکم ارتداد و اعدام و سنگسار و حجاب و اسید پاشی و طرح امنیت اجتماعی و اوباش و چاقوکش را از اسلام بگیری واقعا از آن چه می‌ماند؟

اگر جنایت نبود! ...

انسان و زندگی آن چه چیزی میتواند مهم تر باشد؟ که بگوییم تو به خاطر کوچکترین لغزش باید محاکمه شوی. اگر قرار بر ارزش و نیاز جامعه باشد بی شک ارزش یک پزشک و یا یک کارگر در دنیای امروز بسیار زیاد است. چون پزشک جان انسانها را در کما نجات میدهد و وبدون کارگر هیچ تولیدی و در واقع ثروتی صورت نمیگیرد. اما نمیبینم که آنها حکم اعدام دیگران را سر بدهند. اما قرآن که ورق نوشته ای بی شک نیست و به نظر من ایرادهای بسیار به آن میشود گرفت چه اجازه ای دارد که جان انسان را مورد هدف قرار بدهد؟

باید جلوی این مقدسات پوشالی ایستاد و آن را افشا کرد. اگر محسن نامجو حق و شخصیت خودش را نمیداند. ما باید از حق انسان دفاع کنیم. اگر او کسی که او را مرتد مینامد را برادر خود خطاب میکند اما ما نباید این مساله را تمام شده بنامیم و فکر کنیم با یک برادر دلسوز روبه رو هستیم. کسی که به خاطر قرآن آهنگین و اشتباه در تلفظ حکم ارتداد میدهد آدم خطرناکی است که

حزب کمونیست کارگری با تمام قوا به استقبال سال تحصیلی جدید میرود و تمام قدرت تبلیغی و سازمانی خود در داخل و خارج کشور را در حمایت از مبارزه دانشجویان، دانش آموزان و معلمان و برای گسترش و سازماندهی این اعتراضات به کار میگیرد. امسال سال متحد و متشکل شدن صف هرچه گسترده تری از دانشجویان و دانش آموزان و معلمان تحت پرچم حزب و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری آزادی و برابری است.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۴ سپتامبر ۲۰۰۸، ۱۴ شهریور ۱۳۸۷

اتحاد و مبارزه حل و فصل شود، از مطالبات رفاهی و صنفی معلمان که بی جواب مانده، تا آزادی فوری معلمان در بند و در معرض اعدام، از مطالبات گوناگون صنفی و سیاسی دانشجویان تا مقابله با دستگیری دانشجویان و لغو احکام سنگین زندان و وثیقه آنها و لغو احکام و انحلال کمیته های انضباطی و تا بسیاری مطالبات و خواست های دیگر که موضوع کشاکش با رژیم و ایادی اش در دانشگاه و مدرسه بوده است. و بر متن گسترش این اعتراضات باید آماده شد تا جمهوری اسلامی را به قدرت انقلابی کارگران و مردم آزاده به زیر کشید. شما دانشجویان و معلمان نقش مهمی در گسترش و پیشروی مبارزات آزادیخواهانه مردم داشته اید. اوضاع سیاسی کنونی میطلبد که این نقش را با جدیت بیشتری ایفا کنید.

"یک دنیای بهتر"

برنامه حزب کمونیست کارگری ایران را بخوانید و به دیگران معرفی کنید

دانشگاه و حوزه!

در حاشیه دو خبر

نوید مینائی



تجمع جوانان در اعتراض به نتایج کنکور

داوطلبان شرکت در کنکور امسال در اعتراض به نتایج کنکور روز یکشنبه در مقابل ساختمان سازمان سنجش در خیابان کریمخان تجمع کردند. تجمع اعتراض آمیز جوانان که با حضور خانواده برخی از آنان همراه بود باعث بسته شده بلوار شده بود. داوطلبان به بی برنامه‌گی و اعمال تبعیض در نتایج اعتراض داشتند.

سازمان سنجش که مسئول برگزاری کنکور و اعلام نتایج آن است طی مصوبه‌ای موظف شده است تا در نتایج کنکور، محل سکونت داوطلبان را نیز لحاظ کند. مصوبه مقرر داشته است برای دانشگاه‌های سراسری ۶۵ درصد و برای دانشگاه آزاد ۷۰ درصد پذیرفته شدگان باید بومی محل باشند. به این ترتیب داوطلبان ساکن شهرهای کوچک‌تر که هم امکانات کمتری دارند و هم امکانات دانشگاهی و دانشگاه‌های معتبری در سهر محل سکونتشان نیست، امکان پذیرفته شدنشان در دانشگاه‌های شهرهای

بزرگ‌تر که معتبرتر هم هستند کمتر می‌شود. یعنی بر اساس این مصوبه برای داوطلبین با رتبه مساوی امکان ورود به داوطلبی غیر بومی داده نمی‌شود.

این تصمیم چند زبان اساسی برای جوانانی که می‌خواهند وارد دانشگاه شوند دارد. اول اینکه شانس زندگی در محل‌ها و شهرهای دیگر، وارد روابط جدید شدن و کسب تجربه‌های جدید را از دست می‌دهند. این به خصوص برای دخترها صدق می‌کند که ورود به دانشگاه در شهرهای دیگر به معنای آزادی نسبی، حداقل از قید و بندها و محدودیت‌های خانوادگی است. این جنبه به نظر من و طبق تجربه بسیار مهم است و در زندگی آینده جوانان بسیار می‌تواند تعیین‌کننده باشد. تجربه زندگی مستقل و روابط جدید بسیار مهم است. همچنین جمهوری اسلامی سعی می‌کند دانشجویان همچنان در قید محدودیت‌های خانواده بمانند تا حکومت با تهدید و ایجاد محدودیت‌ها از طرف خانواده‌ها بتواند دانشجویان را کنترل کند.

ایراد بعدی ناشی از کمبود عمومی امکانات و توزیع نا عادلانه همین امکانات محدود است. اساساً همان چهارتا دانشگاهی هم که دارای امکانات نسبی در کشور هستند در شهرهای بزرگ قرار دارند و بدین ترتیب یک آپارتاید آموزشی عظیم بر جوانان در ایران

تحلیل می‌شود. یعنی نه تنها دانشجویان را از هم بر اساس محل سکونت شان جدا می‌کنند بلکه تعداد وسیعی از آنان از امکانات آموزشی واقع در شهرهای بزرگ هم محروم می‌شوند.

این باید به وسیعترین اعتراضات جوانان و داوطلبان کنکور منجر شود. چرا امکانات آموزشی و تحقیقی تا این حد پایین است چرا این آپارتاید آموزشی در حق جوانان اعمال می‌شود، چرا جوانان در ایران نباید از امکانات آموزشی بالاترین استانداردهای جهان برخوردار باشند؟ دانشجویان و جوانان باید برای بهترین امکانات آموزشی و رفاهی هنگام تحصیل مبارزه کنند و باید متشکل شوند و اوضاع کنونی را تغییر دهند و قبل از همه برای رهایی از شر جمهوری اسلامی بپاییزند.

اجتماع روز یکشنبه داوطلبین ورود به دانشگاه در ضمن خود نشانه‌ای است از اینکه سال اولی‌های امسال از چه روحیه اعتراضی برخوردارند.

بودجه چند میلیاردی برای تولید و اشامه خرافات

در حالیکه امکانات کافی برای تحصیل جوانان وجود ندارد، هنوز مشکلات کنکور برقرار است و تبعیضاتی که ذکرشان رفت، خبر دیگری از بذل و بخشش رژیم اسلامی به نهاد مذهبی حکایت دارد. مشاور احمدی نژاد در امور روحانیت اعلام کرده است به زودی ۳۰ حوزه علمیه با بودجه‌ای چند میلیاردی احداث می‌شوند. به

گفته‌های مسولان اجرائی دولت احمدی نژاد، کمک‌های مالی دولت به نهادهای مذهبی در سال ۸۶ به بالاترین سطح خود در سال‌های اخیر رسید. این بودجه که خرج هیئت‌های مذهبی، تبلیغات مذهبی، ساختن مسجد، حوزه‌های علمیه و گسترش "برنامه‌های فرهنگی مساجد"، آموزش روحانیون و مبلغین مذهبی می‌شود، در دوره احمدی نژاد ۶۰ درصد افزایش داشته است. به گفته کارشناسان اولویت بودجه بندی در جمهوری اسلامی اول با نهاد های نظامی و انتظامی ست و بعد از آن نهاد های مذهبی بیشترین بودجه را به خود اختصاص می‌دهند، آموزش و پرورش و بهداشت در انتهای لیست اولویت دولت برای تخصیص بودجه هستند.

چند آمار از خبرگزاری فارس نشان می‌دهد بودجه کانون‌های مذهبی از ۲ میلیارد به ۱۷ میلیارد تومان رسیده، بودجه "حمایت از آموزش‌های دینی، فرهنگی و هنری" از ۲ میلیارد تومان به ۱۵/۶۲ میلیارد تومان رسیده است. همچنین هزینه "برنامه شناسایی، جذب و آموزش و اعزام روحانیون و مبلغان دینی" ۱۱ میلیارد تومان بوده است. بودجه قرآنی (!!) نیز در سال گذشته ۱۵ میلیارد تومان بوده و سایر هزینه‌های میلیاردی دیگر.

این هزینه‌ها فقط آن‌هاییست که رسمی و با دفتر و دستک پرداخت می‌شود ولی همین هزینه‌های در صنعت مذهب نشان دهنده ماهیت دیکتاتوری مذهبی جمهوری اسلامی با آمار و ارقام است. این

ها نشان می‌دهند جمهوری اسلامی در کنار سرکوب و اعدام و بگیر و ببند مردم با جدیت برای اشاعه خرافات پول خرج می‌کند. در همین رابطه دولت برنامه‌هایی برای جدا سازی کتب درسی پسران و دختران دارد و همچنین سهم دروس دینی و در تمام دوره‌های آموزشی از دبستان تا دانشگاه را می‌خواهد افزایش دهد.

جمهوری اسلامی میدانند با نسل جوانی روبه‌روست که از بیخ و بن اسلام و حکومت آن و دخالت‌شان در زندگی‌شان را نمی‌خواهد، مدرن و امروزیست، می‌خواهد با فرهنگ متمدن دنیای امروز زندگی کند و حال کند. روابط عقب مانده شرقی - اسلامی و مردسالارانه را نمی‌خواهد و می‌زنند زیرش. طبق آمار خودشان بالای ۸۰ درصد جوانان از دین و خدا و پیغمبر خبر ندارند و اعتقادی با آن‌ها ندارند. ۳۰ سال است تبلیغ و تحمیق از روز اول مدرسه در کتاب‌های مدارس و برنامه‌های کودک گرفته تا دانشگاه تا سیستم‌گزینه‌های دانشگاه و محل کار و کنترل‌ها و سختگیری‌های مذهبی برای جمهوری اسلامی فایده‌ای نداشته است. اگر داشت، بعد از ۳۰ سال و رشد نسل جوان امروز در آن همه خفقان و سرکوب و تبلیغات مذهبی، حکومت نیازی به افزایش چند میلیاردی بودجه تولید خرافات اجتماعی و سرمایه‌گذاری در صنعت مذهب نداشت. همین

طور بزرگترین نشانه شکست جمهوری اسلامی در این زمینه مقاومت زنان و جوانان و مبارزه هر روزه‌شان با حجاب و قوانین اسلامی ست.

New Chanel TV
کانال جدید

ماهواره هات برد
پلاریزاسیون عمودی
سیمبل ریت
فرکانس
اف ای سی

۸
Vertical
۲۷۵۰۰
۱۲۳۰۳
3/4
<http://www.newchannel.tv>

منصور حکمت
منصور حکمت
منصور حکمت
منصور حکمت

مجموعه آثار منصور حکمت را بخوانید!

www.hekmat.public-archive.net
www.wpiran.org

از طریق سایتهای زیر به کتاب
یک دنیای بهتر
می‌توانید دسترسی پیدا کنید.
www.wpiran.org
مرکز کمونیست کارگری ایران
آرشیو عمومی منصور حکمت
www.hekmat.public-archive.net

یک دنیای بهتر
برنامه حزب کمونیست کارگری
و انتشار حزب کمونیست کارگری ایران

تصمیم، اراده جمعی، و کمونیسم کارگری

منصور حکمت



(معرفی کوتاه: اگر قرار باشد اثری از منصور حکمت انتخاب کنیم که جوهر اندیشه و متد او را بیان کند باید سراغ همین جلسه دوم از سمینارهای کمونیسم کارگری در سال ۲۰۰۱ برویم. اینجاست که شما می‌توانید با آن مختصات ویژه نادر که او را از همه متمایز میکرد بخوبی آشنا شوید. انقلابیگری او، انساندوستی او، آرمانخواه بودن و در عین پا روزمین بودن، قرار و آرام نداشتن برای تغییر. هفته گذشته متن کتبی بخش اول سمینار دوم را ارائه کردیم. آنجا منصور حکمت به تعریف کمونیسم کارگری بعنوان یک جریان اجتماعی پرداخت. در ادامه به این می‌پردازد که این جریان چگونه فکر میکند. متد و نگرش کمونیسم کارگری به دنیا و روایت خاص آن از مارکسیسم چیست. که امیدواریم

کل این بخش سمینار را طی دو سه شماره آتی نشریه تماما مکتوب و ارائه دهیم. این دو سمینار در واقع جمع بندی مجددی از بحث کمونیسم کارگری است که اول بار ده دوازده سال قبلتر بطور جامع و سیستماتیک مطرح میشود. (سمینار اول کمونیسم کارگری مارس بی تردید باید مورد توجه همه کسانی که میخواهند تئوری کمونیسم کارگری را بیاموزند و به عمل درآورند، بویژه رفقای جوان ما قرار گیرد. روی سخن منصور حکمت در این سمینارها دقیقا چنین کسانی است. او بارها کادرها و رهبران آینده این جریان را خطاب قرار میدهد. در همین بخش برای مثال میگوید:

«اگر کسی خواست فردا این جنبش را به جایی برسد، به نظر من اولین چیزی که باید یادش باشد، این است که هیچ چیزی بیرون بشر به او دیکته نمی‌کند که چه بخواند، و هیچ چیزی بیرون بشر تعیین نمی‌کند که برای چه مبارزه کند. بشر بالاخره باید تعیین کند. اگر شما جامعه

اشتراکی برابر انسانها را میخواهید، باید برای همین تلاش کنید. شما موظف نیستید که اول بروید ایستگاههای بینایی را فرموله کنید...»

انسان و اراده جمعی انسانها در تفکر و روش کمونیسم کارگری و در ادبیات منصور حکمت جایگاه محوری دارد و همانطور که اینجا توضیح میدهد او اینها به مارکس و لنین مدیون است. منصور حکمت بارها لنین را ستایش کرده است. اما اینجا روشنتر از هرجایی جایگاه لنین در جنبش کمونیسم کارگری و مارکسیسم را مشخص میکند. خلاصه، بدقت بخوانید بحث جالبی است.

یک نکته قدری فنی تر، بنظر میرسد در ابتدای این بخش منصور حکمت به سوالات و یا اظهار نظراتی می‌پردازد که توسط حاضرین مطرح شده است و بعد بحث های خود در باره مشخصات و کاراکتر فکری و متدولوژیک کمونیسم کارگری را شروع میکند.

در پیاده کردن این بحث کوشش کرده ایم کافی السابق به عین گفتار شفاهی وفادار بمانیم. تنها آنجایی ادیت انشایی مختصری کرده ایم که تبدیل بحث شفاهی به متن کتبی در فارسی آنرا اجتناب ناپذیر میکند. هر جا که ما کلمه ای و یا توضیحی از خود اضافه کرده ایم در علامت پرانتز آمده است. جوانان کمونیست)

مبانی کمونیسم کارگری، سمینار دوم ژانویه ۲۰۰۱ بخش دوم سمینار، ارکان عقلیتی کمونیسم کارگری

به دستور بخش دوم این سمینار می‌رسیم. (اما ابتدا) من خیلی سریع به این ها (سوالات و اظهار نظر های طرح شده) اشاره میکنم:

کمونیسم تئوری هرکاری نیست!

یکی اینکه، همانطور که در بحث قبلی گفتم و الان هم در بحث بعدی خواهم گفت، معنی این دو مبنا چیست: (اول این) که از یکطرف کمونیسم علم رهایی طبقه کارگر است، علم شرایط رهایی طبقه کارگر است، و دوم اینکه طبقه کارگر نمی‌تواند آزاد بشود بدون آنکه همراه خودش کل جامعه را آزاد کند. دفعه پیش (منظور سمنیار اول از این دو سمینار است) سعی کردم اینرا یک مقدار توضیح بدهم. در بخش اول سمینار امروز نیز دقیقا جمله اول را بحث کردیم. در این بخش دوم عملا برمیگردیم به جمله دوم.

این که علم رهایی طبقه کارگر است، یعنی اینکه کمونیسم کارگری یا کمونیسم، یک اندیشه ای است، ایدئولوژی است و مجموعه نگرش و دیدگاه و استراتژی است که ناشی از پیدایش یک

طبقه معین به اسم طبقه کارگر مزدبگیر بعد از انقلاب صنعتی و همراه انقلاب صنعتی است. این طبقه در جبال برای رهایی از شرایط استثمار آور خودش هست که کمونیسم را در جامعه شکل میدهد و بارور میکند. ناسیونالیسم ممکن است علم رهایی بورژوازی کشورهای تحت سلطه باشد. جنبش ناسیونالیستی، دیدگاه و افکار ناسیونالیستی هم کمک به رهایی کسی میکند. کمونیسم، بحث مارکس این است، که بطور مشخصی ایدئولوژی و دیدگاه ناظر به تلاش این طبقه است برای رهایی. در جلسه قبل صحبت کردیم که همیشه تضاد بین استثمار شونده و استثمار کننده در جامعه وجود دارد و هر دفعه هم پرچم مبارزه برای رهایی از آن استثمار و انقیاد بلند شده است. بحث مارکس این هست که پرچم کمونیسم پرچم این نوع استثمار شونده جدید است. برده یا رعیت و یا دیگر اقشار تحت ستم در جامعه وقتی میخواهند برای رهایی شان بلند شوند لزوما پرچم کمونیسم را بلند نمی‌کنند. طبقه کارگر است که به آن موقعیت عینی ایدئولوژی و وضعیتی را بلند کند که به آن موقعیت عینی خاتمه میدهد و آن وضعیت مزدبگیری است.

برای لغو برده داری شما احتیاجی نیست ادامه صفحه ۷

زنده باد جنبش مجمع عمومی

مجمع عمومی نمایندگان کارگران تعدادی از کارخانه های سنندج برگزار شد! این مجمع از مطالبات و مبارزات کارگران لاستیک البرز و نیشکر هفت تپه حمایت کرد!

طبق گزارشی که اتحادیه آزاد کارگران ایران منتشر کرده است به فراخوان این اتحادیه اولین مجمع عمومی نمایندگان کارگران کارخانه های پریس، نساجی کردستان، فرش غرب بافت، شرکت قطعات فولادی و کارگران آجزری در سنندج برگزار شد. طبق خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است نمایندگان کارگران شاوهم از تصمیمات این مجمع حمایت کرده‌اند.

نمایندگان کارگران این کارخانه ها در این مجمع حول مسائل و مطالبات مشترکشان به بحث و تبادل نظر پرداختند و تصمیماتی گرفتند. از جمله این تصمیمات تلاش برای تشکیل مجامع نمایندگان دیگر مراکز

کارگری در سطح استان و کشور بوده است این مجمع تصمیم گرفته است که برای ملحق شدن نمایندگان کارگران سایر کارخانه ها در سنندج بکوشد و در سطح کشور تلاش کند ابعاد این نوع فعالیت متحدانه را گسترش دهد.

بر اساس گزارش منتشر شده از طرف اتحادیه آزاد کارگران، مسائلی که در این مجمع مورد بررسی قرار گرفته است عبارتند از:

- ۱- خواست پرداخت دستمزدهای معوقه
- ۲- استمرار کار کارگران کارخانه های در معرض تعطیلی
- ۳- خواست لغو قراردادهای موقت کار
- ۴- خطر اخراج روز افزون کارگران

مجمع نمایندگان کارگران کارخانه های نامبرده تصمیم گرفته است که در راستای محکم تر کردن روابط نمایندگان کارگران کارخانه های سنندج و استحکام روابط این نمایندگان با اتحادیه آزاد کارگران ایران بکوشد.

در این مجمع قرار شده است فعالین اتحادیه آزاد کارگران جلسه مشترکی را با کارگران شرکت قطعات فولادی سنندج برای آشنایی هر چه بیشتر آنان با چگونگی تلاش برای دستیابی به مطالباتشان برگزار کنند.

مجمع عمومی نمایندگان کارگران حمایت و همبستگی خود را با اعتصاب و مطالبات کارگران کارخانه های لاستیک البرز و نیشکر

هفت تپه اعلام کرده و از اتحادیه آزاد کارگران ایران خواسته است برای گسترش مجمع عمومی نمایندگان کارگران در سراسر کشور بویژه کارگران لاستیک البرز و نیشکر هفت تپه بکوشد.

رقای کارگر!

تصمیم و تلاش کارگران و نمایندگانشان در چندین مرکز کارگری در سنندج، به منظور تشکیل مجمع عمومی نمایندگان این مراکز قدم مهمی در سیر تشکیل یابی و اتحاد کارگری است. ما تشکیل مجمع نمایندگان کارگران در سنندج را به همه فعالین و دست اندرکاران این اقدام کارگری تبریک می‌گوییم. این اقدام آگاهانه و کارساز کارگران سنندج، یک قدم مهم در راستای تحقق خواستهای خود و تلاشی ارزشمند برای اتحاد جنبش کارگری است. جنبش مجمع عمومی و تشکیل مجمع نمایندگان چندین مرکز کارگری در

سنندج الگویی پیشرو و تلاشی بسیار ارزشمند است که میتواند سرمشقی برای همه مراکز کارگری باشد. ما همه کارگران سنندج را فرامیخوانیم که با تشکیل مجمع عمومی و انتخاب نمایندگان خود به این مجمع بپیوندند. این الگو اگر در سطح استان و کل کشور گسترش یابد میتواند کارگران را از این پراکندگی و بی تشکیلی نجات دهد. در عین حال نمایندگان کارگران با اتکا به همه اعضای مجامع عمومی مراکز کارگری، میتوانند با احساس قدرت و همبستگی طبقاتی خود، بیش از پیش در جهت تحقق مطالبات کارگری بکوشند. رقای کارگر با گسترش جنبش مجمع عمومی در همه مراکز کارگری تلاش کنیم که ابعاد مجامع نمایندگان کارگران را هم گسترش دهیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ۱۷ شهریور ۱۳۸۷ - ۷ سپتامبر ۲۰۰۸

تصمیم، اراده جمعی...

که اندیشه کمونیستی داشته باشید. لغو برده داری کاملاً با اندیشه کاپیتالیستی عملی است. شما می‌گویید برده داری از امروز لغو شد و کسی حق ندارد کس دیگری را تحت انقیاد جسمی در بیاورد. کسی صاحب کسی نیست. کسی برای کس دیگر بردگی نمی‌کند. تمام شد. بازار آزاد است بروند کار و زندگی شان را بکنند. یا حتی فنودالیسم و به اصطلاح رابطه ارباب و رعیت، که (رعیت) از یک طرف وابسته است به زمین و از آنطرف بخشی از آن ملک اربابی است. اینطور نیست که رعیت میتواند سرش را پایین بندازد و بلند شود برود شهر. میانند و او را می‌گیرند و می‌گویند شما از ابواب جمعی فلان خان هستید. شما باید سر همان زمین بمانید. همینطور زمینی از خودش ندارد ولی کشت میکند. رعیت پرچم تقسیم اراضی را دست می‌گیرد. پرچم کمونیسم را به دست نمی‌گیرد. کمونیسم علم‌رهای این طبقه (کارگر) است. اگر کارگر مزدبگیر بخواهد از این وضعیت که در آن از طریق مکانیسم مزدبگیری دارد استثمار میشود رها بشود پرچم آن میشود کمونیسم. اگر بخواهد مزدش را بالا ببرد، پرچم آن کمونیسم نیست. ولی بالا رفتن مزد هم به تنهایی رهایی کارگر نیست. می‌خواهم بگویم که به این معنی آن جمله اول دارد دقیقاً همین چیزی را می‌گوید که در این دو جلسه سعی کردیم بگویم. کمونیسم تئوری هر کاری نیست، تئوری یک کار معین است. تئوری از بین بردن نظام مزدبگیری در جامعه سرمایه داری است.

انقلاب کارگری و رهایی جامعه

آن جمله دوم که "طبقه کارگر نمی‌تواند آزاد بشود بدون آنکه همراه خودش همه جامعه را آزاد کند"، باز برمیگردد به موقعیت عینی کارگر. و به خصوصیت عینی جامعه‌ای که میخواهد در آن این رهایی را بدست بیاورد. چطور میشود در جامعه سرمایه داری کارگر مزد بگیر آزاد بشود در ضمن اشکال دیگر ستم‌کنشی باقی بماند؟ وقتی از نظر تحلیلی شما نگاه می‌کنند می‌بینید ستم کشی زنان، نژادهایی که در چهارچوب تبعیض نژادی

حقوق کمتر می‌گیرند و یا شرایط نامطلوبی دارند، (به بنیاد جامعه حاضر برمیگردد). چطور میشود ستم‌کنشی یا ستمگری در جامعه موجود به جا بماند وقتی شما بنیاد آنرا که مالکیت خصوصی و رقابت بر سر سودآوری سرمایه و انباشت سرمایه است را از بین برده‌اید؟ (در آن شرایط) کی دارد و به چه دلیلی، برای مثال، زن را تحت ستم قرار میدهد؟ یا نژاد پرستی به چه دلیلی به باقی خودش ادامه میدهد، اگر منفعت اقتصادی اجتماعی که الان اقبایش میکند با انقلاب کارگری از بین رفته است؟ به این معنی انقلاب کارگری آن انقلابی است خود بخود ریشه اشکال دیگر ستم را از بین میبرد. که من در طی بحث به نکته میرسم که چرا ما ریشه همه مشقات جامعه امروز (در سرمایه داری) میدانیم. حتی با اینکه ظاهر کهنه ای دارد، مثل مرد سالاری که اختراع سرمایه داری نیست، ولی چرا فکر میکنیم نابودی سرمایه داری ریشه مردسالاری را از بین میبرد در صورتیکه سابقه مردسالاری از خود سرمایه داری بیشتر است. ریشه اش قدیمی تر است. چرا فکر میکنیم انقلاب کارگری مردسالاری را از بین میبرد و زن و مرد برابر میکند. چرا فکر میکنیم انقلاب کارگری نژاد پرستی را میتواند از بین ببرد. بحث جمله دوم که کارگر آزاد نمی‌شود مگر همه را همراه خود آزاد کند، به یک سیاست به اصطلاح انتقادی و به جلب اقشار مختلف آنقدر بر نمی‌گردد، تا اینکه به آن موقعیت عینی که کارگر برای رهایی خود به آن احتیاج دارد.

شما به جنبش فمینیستی که برای رهایی زن و برای برابری زن (و مرد) و بدست آوردن حقوق زن مبارزه میکنید اگر بعنوان مثال نگاه کنید، مجبور نیست مناسبات ملکی را از بین ببرد. این جنبش میتواند در مناسبات فعلی خواهان حذف تفاوت بین زن و مرد شود. بگوید لطفاً جامعه سرمایه داری به یک چشم به جنسیت‌های مختلف نگاه کند. از نظر فکری ممکن است. حالا ممکن است از لحاظ عملی یک چنین کاری دشوار باشد ولی از نظر تئوریک غیر ممکن نیست که بشود فرض کنیم که یک جامعه سرمایه داری به جنسیت آدم‌ها

کاری ندارد. هرکس کارگر است کارگراست و هرکس کارفرماست کارفرماست. که همانطور که می‌بینیم در این جامعه دارد بتدریج این مرزها سست میشود. زنان بیشتر وارد بازار کار میشوند، در مدیریت هم دارند بیشتر نقش پیدا میکنند، در سیاست هم دارند نقش بیشتری پیدا میکنند. از نظر تئوریک چیزی مانع این نیست که در جامعه سرمایه داری زن و مرد برابر باشند. در آن چهارچوبی که سرمایه داری برابری را قبول دارد. ولی (این) عملی نیست که در جامعه سرمایه داری کارگر مزدبگیر برابر باشد با کسی که وسائل تولید را در اختیار دارد. به خاطر خصالت انقلابی که کارگر میکند شرایط جامعه ای را بوجود می‌آورد که آن جامعه اساس اقتصادی و اجتماعی زیر استثمار (بودن) و ستم در اشکال دیگر را از بین میبرد و در نتیجه کارگر به همراه خودش بقیه را آزاد میکند. واضح است که خود همین به کارگر اجازه میدهد تا طبقات محروم را دعوت کند به جنبش او بپیوندند. یا (طبقه کارگر) در صدر جنبش‌های رفع تبعیض قرار بگیرد. ولی بحث مارکس از سر ابژکتیو و مادی است. یعنی کارگر نمی‌تونه آزاد بشود مگر اینکه جامعه ای که (مبنای) همه اشکال ستم (است) را از بین ببرد.

در رابطه با تعریف طبقه و اینکه کمونیست‌ها بخشی از طبقه اند میرسیم. من میخواهم چندتا چیز را اینجا تفکیک کنم و سر تیتتر خودش (صحبت کنم) اگر وقت مان برسد. فرق بین جنبش کارگری، سوسیالیسم کارگری، کمونیسم کارگری — این سه پدیده را میخواهم به یک درجه تفکیک کنم... و مبارزه طبقاتی. مبارزه طبقاتی جنبش کارگری، سوسیالیسم کارگری و کمونیسم کارگری. در این بخش صحبت مان به آن میرسم و آنجا میتوانیم صحبت کنیم. و همینطور سوال سوم (که ظاهراً یکی از حضار مطرح کرده است)، فرق بین جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی را آنجا بهش می‌پردازم.

معنی پایان سوسیالیسم بورژوازی

در کنگره سوم آن حزب بود (منظور حزب

کمونیست ایران)، فکر کنم، که من این بحث را مطرح کردم که اولاً تنها سوسیالیسم کارگری پار جاسی ماند. بحثی بود در رابطه با پایان عصر ریزبویسیسم. اگر دقت کنید (در رابطه با) پدیده کمونیسم غیر کارگری با توجه به شکست شوروی و فروپاشی آن اردوگاه شوروی، عملاً طبقات دیگر از ایده کمونیسم و پرچم کمونیسم دست برداشتند. یعنی تلاش جدی ای نیست برای اینکه برای منافع غیر کارگری و در واقع غیر سوسیالیستی تحت پرچم کمونیسم مبارزه بشود. حتی به یک درجه ای خود کمونیست‌ها مجبور شدند خودشان را در سطح پرچم‌های غیر کمونیستی مطرح کنند تا مورد توجه قرار بگیرند. بحث آنجا (کنگره سوم آن حزب) این بود، قبل از سقوط شوروی، که کمونیسم ملی، کمونیسم جهان‌نوسومی، کمونیسم خلقی، کمونیسم دمکراتیک، کمونیسم رادیکال غیر کارگری، دیگر محلی از اعراب ندارد. آن اردوگاه دارد می‌آید پایین و به همراه خودش همه این انتقادات حاشیه‌ای به آن اردوگاه نیز از بین می‌روند. کمونیسم در جهان ما فقط یک مبنا میتواند داشته باشد و آن اینکده واقعا بر جنبش کارگری بنا بشود. بیرون جنبش طبقه کارگر منفعت دیگری برای هیچ قشر دیگری نیست که پرچم کمونیسمی را بلند کند و یک نوع سوسیالیسم انقلابی که حالا مثلاً جنبش دهقانان فلان جا، که جنبش خرده بورژوازی محلی فلان کشور است، رشد کند. نه آکادمی علاقه‌ای به مارکسیسم دارد و نه جنبش‌های اصلاح طلب در غرب دیگر به خودشان می‌گویند کمونیست. آن (صحبت‌های کنگره سوم) پیش بینی این وضعیتی بود که اکنون کمایش در آن هستیم. و نکته پنجم تان (اشاره به سوال کننده) هم دقیقاً همین است. جدا از منفعت کارگری نمی‌شود پراتیک انقلابی تعریف کرد. قبلاً میشد.

الان شما دقت کنید هر جنبش استقلال طلبانه اول از آمریکا خواش میکند که دخالت کند و در همساز و با جلب توافق آمریکا غرب (کار میکنند). با جلب توافق غرب باید آپاراتاید را برانداخت، در جلب توافق با غرب باید آخوندها را برداشت. در جلب توافق با غرب و آمریکا

و در چهارچوب "نظم نوین جهانی" و به اصطلاح خردگرایی دمکراتیک بیاید یک کاری بکنیم تا در این عریستان هم زناش بتوانند راندگی کنند! جنبشی که بنا باشد فقط زن را در عریستان صعودی آزاد کند، غیر سوسیالیستی هم بخواهد بماند، خصالت انقلابی دیگر پیدا نمی‌کند. متوسل میشود به ساختار سیاسی جهان امروز. روسای جهان امروز چه کسانی هستند؟ سراغ همانها میروند! می‌گوید آخه بابا "هیلازی کلینتون" یک فکری هم به حال زنان عریستان بکنید. و آنها هم میکنند. اینطور نیست که همه اش تعارف است. بطور واقعی غرب و ساختار سیاسی جامعه غربی دارد تلاش میکند جهان را در یک مجموعه کمایش هم شکلی از مدل غربی ادغام کند. حالا اگر کسی دردش در این چهارچوب شفا پیدا میکند، بهمان کسانی متوسل میشود که میتوانند این را جواب بدهند. فی الواقع هم اگر کسی میخواهد در ترکیه انتخابات دمکراتیک نوع غربی صورت بگیرد، بهتر است بجای اینکه بیاید سراغ ما برود سراغ آمریکا. منطقی اش هم همین است. شما بگویید آقا این میخواهد در "تاتو" باشد، میخواهد پشت در اروپای واحد (باشد)، پس آقای طبقه حاکمه ترکیه تورا به خدا انتخابات درستی بگذار. این فشار خیلی بیشتری است روی آن (طبقه حاکمه ترکیه) تا جنبش کارگری ترکیه بلند شود. که اصلاً از این پروسه انتخاباتی لیبرالی می‌پرد و می‌رود چیز دیگری را پیاده میکند. میخواهم بگویم الان خیلی روشن است که منفعت‌های غیر کارگری چهارچوب‌های غیر انقلابی و برای تحقق شان پیدا میکنند.

حتی انداختن رژیم آخوندی در ایران. انداختن رژیم مذهبی و دست راستی در ایران برای بخش‌های غیر پرولتری اپوزیسیون ایران عامدانه قرار نیست رنگ انقلابی به خودش بگیرد. اگر دقت کنید به ما اعتراض میکنند چرا شما طرفدار آنچه که اسام را گذاشته "راه مسالمت آمیز" نیستید؟ می‌گوید چرا نمی‌شود با بیانیه صادر کردن و تقویت منتظری و دست به دامان اروپای واحد شدن و کمک آمریکا، رژیم جمهوری اسلامی را

تصمیم، اراده جمعی...

تضعیف کرد؟ مقایسه کنید با زمان شاه، که طرف ذوب آهن میخواست اسلحه دست میگرفت! یکی که ذوب آهن میخواست اسلحه دست میگرفت، کسی که معتقد بود تقسیم اراضی باید بشود اسلحه دست میگرفت، کسی که معتقد بود خسرو خان قشقایی را بدکاری کردند اذیتش کردند میرفت و اسلحه دست میگرفت. الان آن کسی که میخواهد رژیم را بنادازد، مراجعه میکند به سازمان ملل. عین این اتفاق افتاده است! خیلی دشوار است که الان جنبش های انقلابی و رادیکالی شکل بگیرد که هدف و مبنای اساسی شان جنبش طبقه کارگر نباشد و خواست اقشار و طبقات دیگر باشد. بعد میتوانیم به بعضی نکات که در این بحث جا افتاد برسیم.

مهمترین وجه این سینار

یک تیتیر دیگر بحث امروزمان در باره تئوری حزب است و رابطه حزب و جامعه و حزب و جنبش های اجتماعی که به آن میرسم. (اما) صحبت علی جالب است به نظر من. بخاطر اینکه اجازه میدهد من اینجا نکته ای را که شاید مهمترین وجه این سینار است را بگویم. اگر ما فقط با آدم هایی سروکار داریم که عضو یک حزبی میشوند و میروند فعالیت میکنند، درست است. ولی یک جنبش سیاسی احتیاج به رهبر دارد و احتیاج به یک خودآگاهی عمیق دارد از تاریخ خودش، احتیاج دارد به اینکه بتواند آن توده وسیع اعضا و جنبش طبقاتی خودش را به جلو ببرد. در نتیجه شما نمی توانید فانکشنال (عمل گرایانه) و مینیمالیستی به تئوری نگاه کنید. شما باید بالاخره بتوانید تجربه روسیه را تا سالها بعد از ما برای مردم توضیح بدهید. بخشی از واقعیت قرن بیست است. و هیچ کس نمی تواند به نظر من هنوز هم بگوید من کمونیستم بدون اینکه به طرف که یکخورده هوشمندانه به سراغ او آمده است بگوید شوروی چه بود، چین چه بود و غیره. در نتیجه ممکن است از نظر کسی که در یک کمیته حزبی یا در حزب خودش دارد با اعضایی که میخواهند برون سر خیابان بپیکت کنند

کار میکند، احتیاجی به این نیست که در خیلی بحث ها عمیق شوند. ولی برای کسی که میخواهد این جنبش را رهبری کند (موضوع فرق میکند.) و هدف این سینار فی الواقع آشنا کردن کادر های یک جنبش یا کمونیستهای هم دوره خودمان به نوعی است که این جنبش دارد فکر میکند. میخواهم همه مکانیسم ها و همه پیچیدگی های تفکری که اسمش را کمونیسم کارگری گذاشته ایم را بحث کنیم که بتوانیم ادامه اش بدهیم. بتوانیم در بالاترین سطح برای هدایت این جنبش نیرو داشته باشیم. و آگاه باشیم به اینکه چه داریم میگویم و از کجا آمده ایم و بحث چی هست! در آن حالتی که شما میگویید (اشاره به اظهار نظر یکی از حضار) در اولین پیچ گیر میکنیم. در اولین پیچ دوباره تاریخ خودش را تحمیل میکند. همان بحث ها مطرح میشود و اگر شما درک عمیقی نداشته باشید از اینکه متد جنبش شما چی هست، محتوای نظرات جنبش شما راجع به خیلی چیزها چه هست و از کجا درآمده و تاریخ پیدایش این افکار چی هست، آنوقت جوابگوی آن نیازهای مبارزاتی نخواهید بود. و این نکته برای من جالب است و میخواستم بر آن تاکید کنم.

هدف این سینار اساسا این هست که عده خیلی بیشتری لاقبل بدانند که مخ ماها، مخ این جریان کمونیسم کارگری، قلب این جریان کمونیسم کارگری، چگونه میزند و کجا کار میکند، چگونه این جنبش الویت هایش را تشخیص میدهد. چرا ما این شکلی هستیم و سازمان های دیگر شکل دیگری هستند. بطور واقعی همه متوجه شده اند که ما یک سنتی برای خودمان هستیم و به نوع تصمیمات میگیریم و به نوع عکس العمل معین به مسائل سیاسی نشان میدهم. ولی این از کجا در می آید؟ در چه مکانیسمی این تصمیمات، این الویت ها و انتخاب های سیاسی یکی پس از دیگری ما در می آید؟

بنظر من حیاتی است کسانی که قصد هدایت این جنبش را دارند، در طول سالهایی که در مقابل این جنبش هست برای یک پیروزی حتی کوچک سیاسی، بدانند که این سنت متفاوت چی هست.

همانطور که برای یک نفر برای مثال اور کمونیست میدانند ریشه های جنبش شان بر چه بنا شده است، بر چه نقلی از تاریخ و جامعه و غیره. یا یک نفر فرض کنید تروتسکیست میدانند که چرا تروتسکیست هست. یک کمونیست کارگری هم باید بداند که کی هست. اساس این جنبش چه هست، ذهنیت آن چگونه کار می کند، اولویت هایش را از کجا در می آورد، به پدیده ها از چه زاویه ای نگاه میکند و غیره. از این نظر ها این (سینار) مهم است. بهر حال ما با اجازه تان میخواهم بروم بر سر همین بحث.

کلام کلمات ما را توصیف میکند؟

تا این لحظه راجع به جنبه های اجتماعی این پدیده صحبت کردیم، عینیت اجتماعی کمونیسم کارگری. میخواهم مقدار وقتی را که مانده است راجع به محتوای نظری مان، راجع به متد فکری مان، و نظر مشخص مان راجع به مسائل مختلف، از تقدمان به اقتصاد سرمایه داری تا تئوری مان راجع به حزب، تا فرهنگی که برای مثال چنین جنبشی طلب میکند، تا نظریه مان راجع به دولت و غیره صحبت کنم. یعنی میخواهم در باره آن ارکان عقیدتی مان صحبت کنم. تا به این ترتیب بتوانیم به آنجا برسیم که یک نفر بتواند بگوید من بعنوان یک کمونیست کارگری و یا یک فعال و یا متفکر جنبش کمونیسم کارگری در مورد این مساله اینچور فکر میکنم. از حالا تا پنجاه سال دیگره متبولوژی برخورد من به این مساله اینگونه است. و کاپیتالیسم را از این زاویه نگاه میکنم و سوسیالیسم را از این زاویه دفاع میکنم و غیره. که فرق دارد با جنبش ما که مثلا طور دیگر نگاه میکنید.

من میخواهم رنوس این مساله (مبنای فکری کمونیسم کارگری) را بشم. حتما یک چیزهایی از قلم می افتد که بعدا باید روشن کرد. ولی برای این یکی دو ساعتی که وقت باقی مانده است شاید بشود تا جلودی این مبنای را توضیح داد.

همانطور که گفتم وقتی کمونیسم کارگری به قلمرو عقاید و سیاست و تز میرسد روایتی است از مارکسیسم. یک جور

قرائت است از مارکسیسم. مارکسیسم چی گفته است، هرکسی ممکن است برای شما بگوید مارکسیسم سر این مسائل این مبنای را دارد. کمونیسم کارگری هم یک تبیینی است از مارکسیسم. یه روایت و یه قرائت معین است از مارکسیسم. میگوید ما مارکسیسم را اینطور می فهمیم و مارکس واقعا اینها را گفته است نه آنکه شما میگویید. نه آنکه آن دیدگاه گفته است. ما مارکس را اینطور می فهمیم و مبنای اعتقادی جنبش ما این است.

بگذارید اینطور شروع کنم، چه کلمه ای کمونیسم کارگری را توصیف میکند؟ اگر بخواهیم فرض کنیم چه نو را توصیف کنید، میگویید کلمه ای که وصفش میکند شاید دمکراسی باشد. برای چه نو در تقابل با اردوگاه های دیگر کمونیسم، مقوله دمکراسی مقوله اساسی در هویت اش است. دمکراسی و حقوق مدنی فرض کنید. یا مثلا میگویید چه (کلمه ای) ترورسکیسم را تعریف میکند، ممکن است خود تروتسکیست بگوید انترناسیونالیسم. انترناسیونالیسم یکی از مقولات و کانسپت های اساسی تفکر ما است. یا اگر یکی کلمه انترناسیونالیسم را در حرفهای کسی بشوند ذهن او یواش یواش متوجه تروتسکیسم میشود. چه کلمه ای، چه کانسپتی، چه مقوله ای بیشتر از هر چیز کمونیسم کارگری را توصیف میکند؟ و رنگ روایت ما را از مارکسیسم نشان میدهد؟ یکی تبیینی ناسیونالیستی از مارکسیسم دارد، یکی انترناسیونالیستی، یکی دمکراتیک، یکی دولت گرایانه. ما چه تبیینی از مارکسیسم داریم و مارکسیسم ما را با چه کلمه ای میشود بهتر از هرچیز توصیف کرد؟

چند تا از کلماتی که به نظر من به بهترین شکلی ما را بیان میکند اینهاست: پراکتیکال؛ عملی - یعنی کسانی که تبیین پراکتیکی از کمونیسم بدست میدهند، تبیینی عمل گرایانه از کمونیسم بدست میدهند؛ ماکزیمالیست؛ اکتیویستی؛ انسانگرا؛ انقلابی؛ و سازش ناپذیر.

اینها کلماتی است که فکر کنم اگر کسی بخواهد کمونیسم کارگری را توضیح دهد باید بگوید این ها به شدت انسانگرا هستند. اینها ماکزیمالیست هستند. بی تخفیف حرف میزنند. اینقدر بی تخفیف حرف میزنند که گویی هیچ درکی از مقوله تاکتیک و ایستگاههای بین راه ندارند. همیشه حرف آخرشان را میزنند. یا بخصوص پراکتیکال هستند. عملی فکر میکنند. دنبال قدرت هستند. اینها دائم حرف تغییر را میزنند. صحبت عمل کردن به کمونیسم در بحث کمونیسم کارگری برجسته است. به این معنی این کلمات همه دارد مشخصات ما را بیان میکند.

در مورد بعضی کمونیسم ها اینها صدق نمی کنند. خیلی از دیدگاه های کمونیستی اکتیویستی نیست. برعکس است. تاملی است، انتقادی است. شما فکر میکنی مارکسیسم ابزاری است برای درک و انتقاد. ولی به نظر میاد که برای کمونیسم کارگری مارکسیسم ابزاری است برای تغییر و دخالت در سیاست. و همینطور جنبه انسانگرایانه آن. که جلسه قبل گفتم، فرق اتکاء ما به انسان در مقابله با اتکاء بیشتر کمونیسم های تاکنونی بر مقوله تاریخ (قرار میگرد). گفتم چه طور بقیه جنبش ها کمونیسم را بخشی از روند تاریخی می بینند و بعنوان مقوله ای در تاریخ به آن نگاه میکنند. در حالیکه جنبش ما خیلی به آدمیزاد و زندگی آدمها و به انسانهای معاصر تکیه میکند. کمونیسم را بعنوان فاکتوری در زندگی انسانهای معاصر بحث میکنند و نه در طول تاریخ و جایگاه اش. این چندان در ادبیات ما پررنگ نیست که ما میخواهیم به چه سمتی برویم. همه جا ادبیات این جنبش راجع به انسان و سهم اش از زندگی صحبت میکنند. این ها کلماتی است که ما را توصیف میکند و من میخواهم جزئیات این ها را بشکافم و خود شما طی بحث متوجه میشوید که چرا این کلمات همه شان مربوط است. من حتی نمی خواهم یک کلمه را در بیارم.

پرائیک اجتماعی و مارکس

تصمیم، اراده جمعی...

فکر میکنم مارکس دقیقاً همین جور کمونیسم را مطرح میکند. جالب است که بدانید مارکس در یک جایی در (کتاب) "ایدئولوژی آلمانی"، کمونیسم را بعنوان "ماتریالیسم پراتیک" یاد میکند. و بحث قبلی مارکس که فلاسفه جهان را تفسیر کردند حال آنکه ما باید تغییرش بدیم، از همان اول جوهر پراتیکی این دیدگاه را میگذارد وسط. این یک اندیشه ای است برای دست بردن به یک کاری در جامعه. نه فهمیدن معنی از جامعه، نه داشتن بینش معینی، نه داشتن جهانگری معینی به خودی خود. بلکه اندیشه ای است، نقلی است برای دست بردن به جامعه. خودش (مارکس) میگوید بر خلاف ماتریالیست های پیشین که تئینی از جهان عینی و ذهنی و ماده و روح میدادند، ما هدفمان تغییر جهان است. و ما ماتریالیست های پراتیک هستیم. به این معنی من فکر میکنم روح جنی اندیشه مارکس در خط و مشی ما به روشنی نمایانگی میشود و اینرا میخواهم یک مقدار باز کنم.

اولین چیزی که بنابرین شاید بهتر است که ما بشناسیم که هویت عقیدتی ما چه هست و کمونیسم کارگری خودش را در کجای تبیین از مارکسیسم قرار میدهد، در مورد متد است. متد ما چیست؟

همانطور که گفتیم کلمه پراتیک، و ماتریالیسم پراتیک، اساس این متد است. آن دیدگاهی است که در تئوری و در نتیجه در تئوری مارکسیسم، دنبال رهنمودی برای یک عمل است. دیدگاهی است که انسان را دخیل میداند در واقعیات اجتماعی و اقتصادی خودش و اراده آدمی را مهم میداند در تغییر اوضاع خودش. خب این ممکن است برای شما بدیهی به نظر برسد. ولی یادتان باشد بخش زیادی از کمونیسم تا کنونی متهم شده است به دترمینیسیم. به کسانی که نتیجه تاریخ را اجتناب ناپذیر تفسیر کرده اند. به کسانی که کمونیسم را جنبشی

برای رساندن تاریخ به نتایج مقدرش تفسیر میکردند. به مارکسیسم دترمینیسیم تکنولوژیک گفته اند. یعنی کسانی که فکر میکنند با رشد نیروهای مولده خودبخود جهان به سمت سوسیالیسم میرود. کسانی که فکر میکنند شیوه های مختلف تولیدی یکی پس از دیگری جایشان را به هم میدهند، و بشریت به آن سمت خواهد رفت. انگار سوسیالیسم نتیجه اجتناب ناپذیر تاریخ است.

اگر شما بیاید از کمونیستهای قرن بیست نمونه برداری کنید، ۹۹ درصد آنها اتفاقاً همین پدیده را در مارکس بطور تلویحی، بعضاً حتی شاید آگاهانه، رد میکنند که اراده آدمی نقشی مهم در روندهای تاریخی دارد. انتخاب آدم ها و تصمیم آدم ها و نقش آدم ها تعیین کننده ای در زندگی شان دارد. در نتیجه نقش پراتیک و جایگاه انسان در واقعیت عینی - دفعه پیش گفتیم که چطور مارکس در تزه های فوئر باخ میگوید واقعیت عینی خود محصول پراتیک بشر است. در نتیجه بحث این نیست که ما مثل یک آینه جهان را در کله مان منعکس میکنیم یا نه، یا ذهن انعکاس درستی از جهان عینی هست یا نه. بحث بر سر دیالکتیک بین اینهاست و تاثیری که برهم دارند. قید و شرط هایی که جهانی عینی بر پراتیک آدمی میگذارد، جوری که آدم دو هزار سال پیش نمی تواند سوسیالیسم را پیاده کند. و تغییری که آدم زنده در شرایط عینی ایجاد میکند، جوری که بشر امروز میتواند دست به کار تغییر دادنش بشود. و اگر آن بشر آن کار را نکند آن تغییر صورت نمی گیرد از نظر مارکس. بنا اگر بخواهیم وارد مارکس و نقد او به ماتریالیسم پیش از خودش بشویم و بخصوص سراغ تزه های مارکس در باره فوئر باخ برویم، اولین کلمه ای که می آید بیرون کلمه پراتیک است. و تغییر، و جایگاه آدمی در این تغییر.

کمونیسم کارگری و گرایش لنینی

حالا چه کسی در جنبش سوسیالیستی تاکنونی نماینده این "اراده گرایی" به یک معنی، و اصالت اراده، اصالت انتخاب، و اصالت تغییر، تغییر آگاهانه در جامعه بوده است؟ لنین!

لنین معمولاً به ولوتاریسم و اراده گرایی و زورکی پیش راندن تاریخ متهم شده است! در صورتیکه در مقابلش بین الملل دوم و منشویک ها رشد تدریجی تاریخ و تئوری تکاملی تاریخ را بیان میکردند. و شما اگر تاریخ کمونیسم و روایت های غیر لنینی آنرا بخوانید همه جا می بینید که تاریخی وجود دارد و شیوه های تولیدی از برده داری به فئودالی و سرمایه داری و جای خودش را میدهد به سوسیالیسم و نیروهای مولده رشد میکند و هیچی سد راهش قرار نمی گیرد و طبقات مبارزه میکنند و در این مبارزه طبقه کارگر ظرفنمون است. کمونیسم اجتناب ناپذیر است! کمونیست اجتناب ناپذیر است، نه فقط مطلوب است، اجتناب ناپذیر است.

لنین کسی است، گرایش لنینی و حزب بلشویک جریانی است که می آید و عنصر اراده را در کمونیسم بیرون میکشد و میگوید بستگی دارد به اینکه احزاب سیاسی چه کار کنند. بستگی دارد به اینکه طبقه کارگر در هر دوره چه انتخابی بکند، چه قدمی را بردارد، تاریخ آنطور تعیین میشود. اگر شما انتخاب غلط بکنید، تاریخ از یک طرف دیگر سر درمی آورد.

در نتیجه لنین کسی است که امکانپذیری را بحث میکند. امکان پذیری تغییر را بحث میکند. شما اگر لنین را از انقلاب روسیه بیرون بگذارید به نظر من اولاً ۱۹۱۷ اتفاق نمی افتد، چون تزه های آوریل نیست. خط مشی منشویکی در همان انقلاب روسیه حاکم است. حتی بخش اعظم کمیته مرکزی حزب بلشویک انتظار قدرت و خیزش برای قدرت را ندارد. و ثانیاً خود لنین از این زاویه مورد انتقاد است. برای مثال: "تحلیل کمونیسم به جامعه عقب افتاده روسیه". آن جامعه

ظاهراً این اراده را نمی پذیرفته است! آن بشر اجازه دست بردن به آن تغییر را نمی داشت!

خیلی هستند در کمونیسم که این روند تدریجی گرایی و دترمینستی را جزو مشخصه افکار مارکس میدانند. شما دیکشنری فرهنگ و سیاسی و تئوریک و فلسفی را اگر باز کنید، برای مثال بخش مارکسیسم را بخوانید، به کلمات "اجتناب ناپذیری"، "دترمینیسیم" و "قانونمندی تاریخ" خیلی برخورد میکنید. در صورتیکه مارکس کسی است که دیالکتیک را از هر گجل گرفته است، قانونمندی برای مارکس عنصر سوژکتیو و زنده اش تعیین کننده است. قانونمندی یک قانونمندی کور نیست. قانونمندی است که به کمک دخالت آدم زنده دارد به جلو میرود. اگر سرمایه داری برای مثال قانونمندی دارد که انباشت سرمایه مدام صورت بگیرد، و مدام بر حجم سرمایه به نسبت کاری که مصرف میشود افزوده بشود، این برای مارکس در کتاب کاپیتال یک بحث اتوماتیک نیست. بلکه میگوید رقابت سرمایه داران باهم - یعنی تصمیم آگاهانه یک عده سرمایه دار که برای اینکه در بازار بمانند باید باهم رقابت کنند، و در نتیجه تکنیک خودشان را بهبود بدهند، جنس را ارزانتر تمام کنند - باعث میشود که آن قانون اساسی سرمایه داری که سرمایه مدام باید انباشته تر شود، تحقق پیدا کند. رقابت را بگیرد، قانون انباشت سرمایه میخوابد! در نتیجه عنصر زنده در فلسفه مارکسیستی، در تبیین اش از اقتصاد، و در تبیینش از تاریخ، عنصر زنده ای که دست میرسد به تغییر، حیاتی است.

ما خودمان چه می خواهیم!

اینجا یک جنبه دیگر از خصلت حزب ما و جنبش ما و افکار ما را نشان میدهد و آن کلمه "ما چه می خواهیم" است! اگر نگاه کنید در ادبیات حزب کمونیست کارگری در بحث هایی که این خط از ۲۰ سال پیش مطرح کرده است، اینکه ما

خودمان چه می خواهیم یک شاخص تعیین کننده سیاست اش است. قبل از هر چیز، ما چه می خواهیم؟! "تاریخ چه چیز را ایجاب میکند"، "دوره چه دوره ای است"، "عصر چی هست"، راستش آنقدر در ادبیات ما ظاهر نمی شود. بنظر می آید کافیسیت یک حزب سیاسی چیزی را بخواد تا برود و برایش تلاش کند. این مشخصات جنبش ما است.

داشتن یک دید پراتیکی دخالتگرانه و حتی اراده گرایانه بنظر مشخصه ما است. میتوانیم بحث کنیم، ممکن است یک عده بیاوند کمونیسم کارگری را واقعا به ولوتاریسم و آوتوتاریسم و به بلاتکیسم و به همه اینها متهم کنند. اگر دقت کنیم میکنند. انتهای ما که به ما میخورد همیشه از این طرف است. که "شما اراده گرا هستید"، "آرمانخواهی توخالی دارید"، "میخواهید زورکی تاریخ را به جلو ببرید"، "نیرویش را ندارید"، "زمانش نرسیده"، "چرا به قدرت دست میبرید"، "چرا میخواهید حزب بسازید"، "چرا تفاوت ها را عمده میکنید"، "چرا اتحاد عمل نمی کنید"، "چرا شکاف ایجاد میکنید! همه از سر این است که چرا شما آن چیزی را که خودتان میخواهید را دنبال میکنید. نه آن چیزی که زمانه ایجاب میکند. تاریخ ایجاب میکند. شیوه تولید ایجاب میکند. یا موقعیت جامعه ایران ایجاب میکند. یا وضعیت سیاسی ایجاب میکند. مشاهده جالبی پشت این هست. بله درست است عنصر اراده، انتخاب و نقش عنصر زنده در تکامل تاریخی در تفکر ما خیلی برجسته است. من فکر میکنم ریشه این میرسد به لنین. و ریشه اش میرسد به خود مارکس در تزه های فوئر باخ.

به سازمان جوانان کمونیست پیوندند

تصمیم، اراده جمعی...

که برای چه مبارزه کند. بشر بالاخره باید تعیین کند. اگر شما جامعه‌اشتراکی برابر انسانها را میخواهید، باید برای همین تلاش کنید. شما موظف نیستید که اول بروید ایستگاههای بینایی را فرموله کنید. بگویید اول سرمایه‌داری را از حالت وابستگی درمی آوریم و ملی میکنیم، در مرحله بعد جامعه دموکراتیک غریبی درست میکنیم، و بعد مرحله بعد جامعه کارگری درست میکنیم.

خصوصیت خط سیاسی ما اگر دقت کنید تمام اش این است که از روز اول میگوید اگر جهان به جایی رسیده که تئوری ای مثل مارکسیسم وجود داشته باشد و کتاب مانیفست کمونیست پر فروش ترین کتاب جهان باشد و مارکس شخصیت هزاره باشد، و احزاب کمونیستی با میلیونها عضو وجود داشته باشند، و سرمایه‌داری صنعتی وجود داشته باشد، بنا بر این زمان بطور تاریخی به آنجا رسیده است که ما حرف آخرمان را بخواهیم پیاده کنیم. دیگر مرحله ای (باقی) نمی ماند. اراده ما همانقدر حقیقی است و انتخاب ما همانقدر حقیقی است که پروسه تولید.

میخواهم بگویم این اراده‌گرایی نه فقط صحیح است در مورد ما، (بلکه) ما فکر میکنیم خصلت جلی تئوری مارکس است. ما میگوییم ما وفادار مانده ایم به مارکس. وقتی نقش اراده آدمی، اتحاد، تشکل، سیاست، تجربه، رهبری و انتخاب های سیاسی احزاب بعنوان شاخص های تعیین کننده در قضاوت مبارزه سیاسی میگذاریم. و نه مثل خیلی ها، مثلاً (فداییان خلق) اکثریت، تئوری دوران داشته باشیم. یا عصرها را تفکیک کند و بگوید الان عصر انقلاب پرولتاری هست یا نیست. عصر رشد سرمایه‌داری هست یا نیست و غیره. برای ما مقوله "عصر" جایی ندارد! فکر میکنیم در کل عصر به آنجا رسیده که ما هستیم و اگر ما هستیم و سوسیالیسم میخواهیم، برای آن مبارزه میکنیم. این به نظر من يك پایه اساسی نهضت کمونیسم کارگری است که ما حزب آنرا تشکیل میدهم. اراده‌گرایی به

معنای خوب کلمه! به این معنی که معتقدیم بشر با پراتیک متشکل خود جهان را میتواند دگرگون کند، و اگر عقیده ای اینقدر مادی شده اند که اینهمه آدم دور آن جمع بشوند، آنقدر مادی هم شده که بشود پیاده اش کرد.

در نتیجه ما دیدگاه های دترمنیستی، اولوسیونیستی، تکامل گرایانه، جبرگرایانه از کمونیسم که قبل از ما رواج داشت، و آن نحوه ای است که بورژوازی کمونیست ها را ترسیم میکند را قبول نداریم. و دقیقاً اتهامات آوانتوریسم، بلانکیسم، ایده‌آلیسم که به ما میزنند، به نظر من به يك واقعیتی در ما اشاره میکند. که يك واقعیت جدا مارکسی حزب و جنبش ما هست. و آن تصمیم است، نقش تصمیم آدمها در تغییر جامعه است. این به نظر ما کلیدی ترین شاخص است.

اراده انسانها، طبقات، جنبش ها

وقتی ما از تصمیم حرف میزنیم و اراده آدمی، نقش قهر، نقش تصمیم و نقش تشکل و نقش آرمان در پیشرفت تاریخ را بحث میکنیم، طبعاً بحث اراده آزاد را در مورد فرد مطرح نمی کنیم. داریم در باره اراده جمعی حرف میزنیم. داریم در باره يك پدیده طبقاتی اجتماعی حرف میزنیم.

این بحث که هر فردی در زندگی اش بطور کلی، سیاسی و غیرسیاسی، چقدر اراده او در سرنوشت اش تاثیر داشته، چقدر مقهور پدیده های بیرون از اراده خودش بوده است، (بحثی) باز است. میتوانیم برویم و بحث کنیم و ببینیم که من و شما علت پولداری و بی پولی و وضع مالی و غیر مالی مان چی هست، تقصیر خودمان است یا جامعه به ما تحمیل کرده است. این بحث برای من هم باز است، برویم بحث کنیم. ولی بحث طبقات را داریم میکنیم. ما داریم از عمل طبقاتی حرف میزنیم. از پراتیک اجتماعی حرف میزنیم. در نتیجه داریم از جنبش ها حرف میزنیم. تئوری مارکس راجع به پراتیک بحث فرد نیست، که اگر شما يك نفر باشید میتوانید اینطور سرنوشت خودتان را تحت تاثیر قرار بدهید. (بلکه) بحث مبارزه طبقاتی

است. و بحث جنبش های طبقاتی و جنبش های اجتماعی است. در این چهارچوب است که من دارم از پراتیک حرف میزنم. از اصالت آن، اهمیت پراتیک، و اهمیت عنصر آگاه، و اهمیت اراده جمعی. در يك چهارچوب کلکتیو و جمعی هست که داریم راجع به این حرف میزنیم. و در يك چهارچوب تاریخی هست.

در نتیجه يك خصوصیت کمونیسم کارگری این است که دارد راجع به پراتیک اجتماعی طبقه کارگر عصر ما حرف میزند. و راجع به سیاست هایی که اگر این طبقه کارگر اتخاذ کند میتواند به پیروزی برسد. در نتیجه حزب کمونیست کارگری یا اندیشه کمونیسم کارگری دارد خودش را بعنوان يك اترناتیو عمل، بعنوان يك برنامه، بعنوان يك روشی برای پیروزی جلوی طبقه کارگر قرار میدهد. فکر میکند که او (طبقه کارگر) در يك مبارزه ای درگیر است، ناگزیر است در آن مبارزه شرکت کند و پیروز بشود، و کمونیسم کارگری دارد خودش را بعنوان یکی از روش هایی که طبقه کارگر میتواند اتخاذ کند، و یکی از پرچم هایی که میتواند دست بگیرد مطرح میکند.

کمونیسم کارگری به اصطلاح اندیشه اتوماتیک کارگران نیست. کمونیسم کارگری خط مشی بخشی از طبقه کارگر است که راه حل معینی را جلوی کارگران قرار میدهد و میتواند اینرا بفهمد که راه حل های معین دیگری هم بقیه دارند در برابر کارگران قرار میدهند. در نتیجه يك نبرد فکری و سیاسی عظیم در جریان است برای اینکه طبقه کارگر بیاید تحت این پرچم. و اگر بیاید آنوقت آن پیروزی ها عملی میشود.

دوره انقلابی، تشخیص نوبت تاریخی!

يك نکته دیگر در تئوری پراتیک مارکس، یا در تئوری تغییر مارکس، خاصیت دوره بندی های تاریخی است. معمولاً تئوری مارکس را میگویند "تئوری شیوه تولید" و گویا مارکس پنج تا شیوه تولید اساسی را تعریف کرده است. کمون اولیه، برده داری، فئودالیسم، کاپیتالیسم و

سوسیالیسم. و ظاهراً بشر، میگویند مارکس گفته، از این شیوه های تولیدی عبور میکند! (اینها) یادشان میروند که مارکس يك مقوله اساسی دارد به اسم دوره های گذار. دوره های TRANSITION (انتقال). که فاصله بین این شیوه های تولیدی است. آنهم نه بصورت قاب شده، (بدینصورت که) برده داری تمام میشود و بعد دوره گذار شروع میشود. بلکه انتهای هر شیوه تولید جامعه وارد دوره گذار، دوره انقلابی و تلاطم میشود و جامعه بعدی که بوجود می آید حاصل تعیین تکلیف در این دوره گذار است. پراتیک انسانی بخصوص آنجا تعیین کننده است که در کانتکس و متن دوره گذار به آن نگاه کنیم. در آن شرایطی (به پراتیک انسانی) نگاه کنیم که تغییر در دستور جامعه آمده است. آنوقت است که آدمها، تعیین کننده است که چکار میکنند. و احزاب سیاسی چکار میکنند. در نتیجه بحث دوره گذار، و دین مبارزه طبقاتی و نه شیوه تولید، در هويت و اندیشه کمونیسم کارگری برجسته است.

آنقدر که کمونیسم راجع به پروسه تولید و تقسیم کار و پروسه تولید ارزش اضافه و بحران و غیره نگاه میکند، ما همان اندازه به مبارزه طبقاتی و به این تنش اجتماعی که بر مبنای این اقتصاد شکل میگیرد نگاه میکنیم.

قبول میکنیم که در او انقلاب صنعتی ممکن است که انقلاب کمونیستی فوراً مقدر نباشد، ولی در انتهای قرن بیست و اوایل قرن بیست و يك که سرمایه داری به يك حالت پخته ای رسیده و طبقات اجتماعی مشخصاً بر سر آینده این سرمایه داری دارند دعوا میکنند، آنوقت مبارزه طبقاتی است که در تبیین سیاسی ما کلیدی است. توجه ما به مبارزه طبقاتی است و نه بر خلاف مارکسیسم راجع به اقتصاد. اگر نگاه کنید در تئوری دولت همین کار را کرده ایم. در تئوری طبقات در انقلاب ایران به همین پدیده نگاه کردیم. ما داریم جامعه سرمایه داری در حال تحول نگاه میکنیم، حال آنکه کمونیست ها معمولاً به اقتصادیات نگاه کردند و جامعه را در حال متحجر (منجمد؟) و مرده ای تبیین کردند.

طبقات اجتماعی، اقتصاد، تولید، شاخه های صنعتی و غیر صنعتی. در نتیجه جایگاه دوره گذار و دوره انقلابی و مبارزه طبقه کارگر در دوره تحول از سرمایه داری به نظام بعدی برای ما تعیین کننده است. و اینجاست که پراتیک صد مرتبه بیشتر از حالت متعارف يك جامعه ای که هنوز وارد دوره گذار نشده است، تعیین کننده میشود.

(جا افتادگی هنگام ضبط) ... (جامعه) برود دنبال راه رشد بورژوازی یا برود دنبال يك راه رشد سوسیالیستی. برود دنبال يك رونیای سیاسی لیبرالی یا برود دنبال يك رونیای فاشیستی. دوره گذار و دوره تلاطم دوره ای است که رسم های کهنه در آن سست میشود، ساختارهای کهنه نمی تواند جامعه را نگه دارد، شل شده است و جامعه انتخاب پیدا میکند. درست در همین موقعه است که کمونیسم کارگری متناسب ترین ایدئولوژی میشود برای طبقه کارگر؛ برای اینکه پراتیک، عمل و اصالت اراده و انتخاب و نقش تصمیم جمعی در این اندیشه قوی است. میگوید: اگر بخواهیم، اتفاقاً در این دوره نوبت ماست!

یعنی تشخیص نوبت تاریخی يك جایگاه اصلی برای ما پیدا میکند. در صورتیکه ممکن است (و دیدیم که) در اوج يك انقلاب عظیم مثل انقلاب ۵۷ گروههای سیاسی بودند که داشتند تئوری مراحل میداند! تئوری مراحل تاریخی. حالا (جامعه) باید برود مرحله بورژوا دمکراتیک را طی کند و حالا باید چه کند و غیره. درست در دوره تلاطم و دوره گذار است که هدف نهایی کمونیسم کارگری برایش بعنوان هدف مطرح معنی میشود.

(ادامه بحث در باره ارکان عقیدتی کمونیسم کارگری در شماره های آتی، جوانان کمونیست.)

با پوزش از دوستانی که برای ما نامه فرستاده اند، متأسفانه این هفته نرسیدیم بخش نامه های شما را آماده کنیم. هفته بعد جبران می کنیم. ج.ک